

۲ خواهر هنرمند محله
پورسینا با مشاغل خانگی
روی پای خودشان
ایستاده‌اند

مهارتی برای
درآمدزایی



ظرفیت مدرسه تکمیل شد!

ابو القاسم، گمشده مادر

بذر ماندگار خاندان بزرگ

در دل ۲ مدرسه قدیمی محله رضائیه چه می‌گذرد؟

۵۴

درس‌ال تحصيلی جدید، برخی دانش‌آموزان منطقه ۶ از ادامه تحصیل بازماندند

ظرفیت مدرسه تکمیل شد!



نیوکوئیده منطقه شهرداری مشهد از پر جمعیت ترین مناطق مشهد محسوب می شود. کودکان و نوجوانان محصل بخش شایان توجهی از این جمعیت را تشکیل می دهند. مدارس خیر ساز و دولتی در این منطقه کم نیستند؛ با این حال، این فضاها باز هم جواب گوی تعداد زیاد دانش آموزان منطقه نیست. در سال تحصیلی جدید، تعدادی از محصلان منطقه در فهرست دانش آموزان ثبت نامی قرار نگرفتند و از تحصیل باز ماندند. آن ها هنوز پس از گذشت یک هفته از آغاز سال تحصیلی، دست در دست والدینشان از این مدرسه به آن مدرسه می روند تا یک جای خالی پیدا کنند.

● همه بچه‌ها حق تحصیل دارند

کلافه و خسته از مدرسه بیرون می زند. پسر بچه ده یا دوازده ساله ای هم دنبال او بیرون می دود. به زور جواب سلام را می دهد. خود را که معرفی می کنم، سر درد دلش باز می شود. مریم جنتی سال ها به همراه خانواده اش تهران زندگی کرده است. امسال بنا به شرایط کاری همسرش به مشهد و منطقه آمده اند. تابار و بندیشان را ببندند و به اینجا نقل مکان کنند. زمان گذشته و سال تحصیلی جدید آغاز شده بود. تنها یکی دو روز بعد از شروع کلاس ها برای ثبت نام پسرش اقدام کرده. اما به هر مدرسه ای رفته، به در بسته خورده است. می گوید: از صبح کل منطقه را دور زدیم و به چند مدرسه سر زدیم. ظرفیت همه مدرسه ها پر است و یک جای خالی هم پیدا نمی شود. تکلیف پسر من چیست؟ باید قید مدرسه را بزنم؟

فاطمه رحیمی اصالتاً افغانستانی است، اما او خانواده‌اش مدارک شناسایی لازم را دارند. دختر کوچکش امسال قرار بوده که به کلاس اول دبستان برود اما هیچ مدرسه‌ای ظرفیت نداشته است؛ می‌گوید: مدارک لازم را داریم اما دخترم راثبت‌نام نمی‌کند. نمی‌دانم موضوع تمام شدن ظرفیت مدارس است یا مسائل دیگر. هرچه هست، همه‌چیز ه‌ا حق تحصیل دارند و نباید از درس و مدرسه بیفتند.

بدر دیگری که خودش را محسن اخوان معرفی می کند، برای ثبت نام دخترش در پایه هفتم به شدت کلافه شده است و در حیاط آموزش و پرورش ناحیه ۵ آرام و قرار ندارد، او می گوید: اجاره خانه ها افزایش پیدا کرد و دیگر توان پرداخت اجاره در خیابان مصلی را نداشتم. ناگزیر در شهرک شهید رجایی خانه ای نقلی اجاره کردیم. بلافاصله بعد از کارهای نقل مکان، خواستم دخترم را در مدرسه ای دولتی نزدیک خانه ثبت نام کنم. اما می گویند ظرفیت کلاس ها تکمیل است. حالا تکلیف ما چیست؟ فرزندم ترک تحصیل کند؟

فاطمه مهاجر هم دست دختر سیزده ساله اش را گرفته و همراه مدارک تحصیلی اش پشت در اتاق رئیس ناحیه آموزش و پرورش ایستاده است. می گوید: در سال های پیش که وپروس کرونا شایع بود، کلی از نوجوان ها و جوان ها ترک تحصیل کردند. حالا هم که دانش آموزی انگیزه درس خواندن دارد، مدرسه نیست. او ادامه می دهد: ما از پس هزینه های زندگی بر نمی آییم؛ نمی توانیم بچه هایمان را در کلاس های غیر دولتی ثبت نام کنیم. مسئولان برای کمبود مدرسه در حاشیه شهر فکری کنند.

● نبود نیروی انسانی کافی

مدیر روابط عمومی آموزش و پرورش ناحیه ۵ ابتدای باره علت مشکل به وجود آمده توضیح می دهد: در حال حاضر در همه نواحی این مشکل وجود دارد و مستقیم به وزارتخانه آموزش و پرورش مرتبط است. بخشی از این موضوع به نبود نیروی انسانی کافی و آموزگار در مدارس بر می گردد. از طرفی هنرستان ها سریع تر از دیگر مدارس در تمام نواحی پر شد. در ناحیه ۵ به دلیل تراکم زیاد جمعیتی و تعداد بیشتر محصلان این مشکل پررنگ تر هم شده است و ما هم موضوع را به مسئولان بالا دست منعکس کرده ایم. افشین خطیبی در ادامه در باره طرح های جدید برای رفع این مشکل می گوید: قرار است دوباره نیرو و آموزگار جدید جذب کنیم تا جایگزین نیروهای بازنشسته شوند و کمبود نیرو جبران شود. خیران مدرسه ساز هم بهتر است در این زمینه، کمک حال آموزش و پرورش و نواحی محروم شهر باشند.

ساکنان محدود شرقی، به‌لوار شهید اسماعیل بو طر قی، درخو است راه اندازی خطوط اتوبوس رانی، را دارند

افزایش تراکم جمعیت بدون حمل و نقل عمومی



عطائی محله حسین آباد قدمتی برابر با تاریخی منطقه ۵۵ دارد؛ محله ای که تراکم باخانه های ویلایی که بخش عمده ای از آن در گذشته روستا بوده است. در سال های اخیر، زمین های کشاورزی محله تغییر کاربری داده و با تراکم متوسط ساخته شده اند. بخش عمده ای از محله نیز در حال ساخت و ساز است. این شرایط باعث شده است فضای مسکونی جدیدی ایجاد شود که نیازمند زیرساخت شهری است. یکی از موارد مورد نیاز ساکنان در محدوده مسکونی جدید، شبکه حمل و نقل عمومی است. در حال حاضر بخش شرقی بولوار شهید اسماعیل پور شرقی و محدوده شهید اسماعیل پور ۲۰ و شهید عزیزی، دسترسی ساده و مستقیم به اتوبوس های شرکت واحد ندارد.

● فاصله زیاد تا ایستگاه

اعظم قدیری حدود ده سال است که به این محله آمده و یکی از آپارتمان های نوساز ساکن شده است. او پیش از این در جلسه دیدار مردمی شهردار منطقه نیز درخواست اهالی را برای ایجاد یک خط اتوبوس مطرح کرده بود. می گوید: برای رسیدن به خط اتوبوس باید تا حاشیه بولوار اسماعیل پور برویم. آن هم نزدیک میدان نبوت، چون خط ۴۵ از خیابان خشنودی عبور می کند و بعد وارد بولوار اسماعیل پور طرعی می شود. او ادامه می دهد: مسیرمان تا بولوار اسماعیل پور یا از آن سوبه بزرگراه شهید با نظر بسیار نامناسب و دور است. اینجا با توجه به جمعیت محدوده، به اتوبوس، مینی بوس یا ون نیاز است. محدوده ای مثل خیابان خشنودی از اینجا کم جمعیت تر است اما چون قدیمی است، خط اتوبوس دارد. همان طور که مشاهده می کنید، پای من مشکل دارد و معلول هستم. مجبورم با همین وضعیت، مسیر زیادی را طی کنم تا به اتوبوس برسم.

● رفت و آمد اجباری دانش آموزان با سرویس

محمد کاظمی، یکی دیگر از اهالی، نیز درباره جمعیت کودک و نوجوان این بخش از محله صحبت می‌کند و می‌گوید: در این محدوده جمعیت نوجوان و جوان زیاد است و متأسفانه مدرسه ندارد. خانواده‌های اینچهار زندانشان راه محله‌های اطراف، به‌ویژه طلاب و محدوده خیابان مجلسی می‌فرستند. اگر اینجا اتوبوس یا ون داشت، نیازی نبود حتماً برای آن‌ها سرویس مدرسه بگیریم. در حال حاضر در اطراف این محدوده خط ۵۸، ۴ و خط ۹ در بزرگراه فعال است اما معالابه کار اهالی نمی‌آید.

● مسیری به حرم مطهر

علی اسماعیل پور طرقي، رئيس شوراي اجتماعي محله حسين آباد، نيز درباره اين مشكل مي گويد: جد فاصل بين بزرگراه شهيد بايانظر تا بولوار شهيد اسماعيل پور، محدودهاي است كه ساختمان هاي انبوه ساز ساخته شده و جمعيت آن روزه روز در حال افزايش است. اين محدوده به وسايل حمل و نقل عمومي نياز دارد و با توجه به ساختار آن حتي تا كسي شهري نداريم. حدود يك ماه پيش، جلسه اي در ساختمان شهرداري منطقه برگزار شد و آنجا نماينده سازمان اتوبوس راني مشهد قول پيگيري داد اما هنوز خبري نشده است. ما از مسئولان خواستار تسريع روند ايجاد شبكه حمل و نقل عمومي حداقل به مقصد حرم مطهر هستيم.

محسن کامکار، مسئول اداره ترافیک منطقه ۵، در پاسخ به این مشکل می گوید: از محدوده مورد نظر بازدید کردیم و مسیر پیشنهادی را برای در نظر گرفتن خط حمل و نقل عمومی به سازمان اتوبوس رانی پیشنهاد خواهیم کرد.

منطقه



در نمایشگاه یادگارهای دفاع مقدس
پیشنهاد شد

تشکیل موزه شهید
در محلات هم جوار

شهرکی اهر روز شهروندان نام شهدار را بر تابلوهای سر کوچه ها می بینند و برخی کنجکاوند که در باره شان بیشتر بدانند و چه چیز بهتر از اینکه برای آشنایی بیشتر با آن ها تصاویر و صحنه هایی از دلآوری های شهدار را یک جا تماشا کنند. در همین راستا، شهرداری منطقه ۵ در هفته دفاع مقدس نمایشگاه یادگارهای دفاع مقدس را برگزار کرد.

● ۳۵۰ تصویر متفاوت از شهدا

تونل ورودی نمایشگاه، حال و هوای دفاع مقدس را تداعی می کند. سرپرست شهرداری منطقه که پایه پای دست اندرکاران این نمایشگاه در پایگاه بسیج شهید فعال صنعتی و اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه در این برنامه یاری رسان بوده است، سید ابراهیم علیزاده، عضو شورای اسلامی شهر و مجید وحدتی پور، شهردار منطقه ۷ را همراهی می کند. او در حاشیه

مراسم اختتامیه می گوید: این نمایشگاه، اولین نمایشگاه فیلم و عکس سرداران شهید با نظر، علیمردانی و اسماعیل پور و دیگر شهدا بود که برای گردآوری ۳۵۰ تصویر شهدا و یادگاری هایشان، سه قرارگاه این شهید نیز همراه ما بودند. حسن صالحی مفرد در باره بخش های مختلف نمایشگاه هم توضیح می دهد: طراحی تمثال شهدا به صورت مستقیم، به نمایش گذاشتن تصاویر کمتر دیده شده شهدا، جانمایی یادمان های قبور، به تصویر کشیدن دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی شهدا از بخش های جذاب این نمایشگاه دفاع مقدسی بود.

● تصویر ۱۰۰ شهید را کشیده ام

۲۵ سال است که در کار نقاشی است. در حال ترسیم صدمین نقاشی اش از شهدا است. به او لقب «نقاش شهدا» را داده اند. آناهیتا تازیکی در ورودی این نمایشگاه مشغول ترسیم چهره شهید سید جعفر علیزاده با متد سیاه قلم است. می گوید: این تصاویر را در همین نمایشگاه و در کمترین زمان می کشم و به خانواده هایشان هدیه می کنم.

● چرا پدر من رفت؟

وقتی کوچک تر بوده، همیشه این پرسش ذهنش

را مشغول می کرده که چرا او نباید پدر داشته باشد و چرا از بین همه پدرها، پدر او باید به جبهه برود؟ این ها را مریم علیمردانی، فرزند کوچک تر سردار شهید علیمردانی، می گوید که هفت ماه بعد از شهادت پدر به دنیا آمد. او ادامه می دهد: بزرگ تر که شدم، درک کردم که پدرم برای آرمان و ارزش های وطنش رفت و این ارزشمند است و به او افتخار می کنم. او در باره نمایشگاه هم می گوید: این دورهمی ها نمی گذارد یاد و خاطر شهدا کم رنگ شود. در ادامه این مراسم، نعمتی، راوی دفاع مقدس، خاطراتی از سرداران شهید تعریف می کند.

رامشغول می کرده که چرا او نباید پدر داشته باشد و چرا از بین همه پدرها، پدر او باید به جبهه برود؟ این ها را مریم علیمردانی، فرزند کوچک تر سردار شهید علیمردانی، می گوید که هفت ماه بعد از شهادت پدر به دنیا آمد. او ادامه می دهد: بزرگ تر که شدم، درک کردم که پدرم برای آرمان و ارزش های وطنش رفت و این ارزشمند است و به او افتخار می کنم. او در باره نمایشگاه هم می گوید: این دورهمی ها نمی گذارد یاد و خاطر شهدا کم رنگ شود. در ادامه این مراسم، نعمتی، راوی دفاع مقدس، خاطراتی از سرداران شهید تعریف می کند.

ناحیه یک منطقه در باره دیگر مطالبه شهروندان محله برای عقب نشینی دیوار ساختمان رفاهی هوانیروز در کنار مجتمع پردیس گفت: این دیوار قرار بود سه متر عقب نشینی و شهرداری منطقه هم مکاتبه و پیگیری کند و حتی دیوار کشی مجدد پس از عقب نشینی را با همه هزینه هایش انجام دهد تا ساکنان دوشهرک از این گذر باریک، تردد راحت تری داشته باشند و معضل ترافیکی از این محدوده رفع شود. اما هوانیروز مشهد بان موافق نیست و به همین دلیل این درخواست تاکنون بی پاسخ مانده ست. /

شهروندان است. مهرداد در باره قرائتخانه ای که قرار بود در شهرک شهید بهشتی ساخته شود، گفت: اعضای شورای اجتماعی محله در جلسه ای درخواست کردند به جای این قرائتخانه، یکی از بلوک های شهرک به صورت آزمایشی زیبا سازی و رنگ آمیزی شود و بخش دیگر بودجه اختصاص یافته برای این ناحیه هم به خیابان شهید صادقی بعد از شهرک پردیس اختصاص پیدا کند که امکانات شهری و تفریحی کمتری در مقایسه با دیگر محلات ناحیه دارد تا فضای سبز و زمین بازی و ورزش کودکان در آن ساخته شود. رئیس

این مجتمع ها به وجود می آورد. وی همچنین در باره پیاده روستازی و بهسازی معابر محمد آباد گفت: پیاده روستازی و اصلاح هندسی این خیابان از خواسته های ساکنان این محله بود که با پیشرفت بیست و پنج درصدی روبه روست. وی ادامه داد: اعتبار اجرای این پروژه پیاده روستازی، مبلغ ۴۲ میلیارد ریال است که در فضایی بالغ بر ۵۲۰۰ متر مربع اجرا خواهد شد. وی افزود: از دیگر اهداف این پروژه، بهسازی محیط شهری و افزایش ایمنی در عبور و مرور

شهرکی از زمین ورزشی شهرک پردیس به زودی ساخته می شود. رئیس ناحیه یک منطقه ۶ در گفت و گو با شهرآرامحله گفت: این پروژه از درخواست های اهالی محله بود که پیمانکار آن مشخص شد و طبق طراحی اجرا می شود. در این زمین ورزشی چند منظوره، زمین چمن مصنوعی و تجهیزات پیشرفته ورزشی پیش بینی شده است. احسان مهرداد در باره پروژه های این ناحیه افزود: از دیگر پروژه های در حال اجرا، سامان دهی فضاهای سبز بین بلوکی دوشهرک پردیس و بهشتی است که فضای بهتری در

رئیس ناحیه یک منطقه ۶
از جزئیات پروژه های محلات گفت

احداث زمین ورزشی
در شهرک پردیس

پیکر شهید گمنام در شهرک شهید باهنر تشییع شد

به احترام ایثار



شهرکی ایپکر شهید گمنام تازه تفحص شده، هم زمان با هفته دفاع مقدس در شهرک شهید باهنر تشییع شد.

در این مراسم که اداره فرهنگی شهرداری منطقه ۶ و سپاه ناحیه کمیل در آخرین روزهای هفته دفاع مقدس برگزار کرد، پیکر این شهید بر دستان اهالی محله، از مقابل مسجد و حسینیه الزهرا (س) در خیابان شهید بسکابادی تا بوستان طوبی در خیابان حر ۸۴ و با شعارهای انقلابی تشییع شد.

در این برنامه، به جز نماینده هایی از بنیاد شهید استان خراسان رضوی و سپاه ناحیه کمیل، شهردار منطقه ۶ نیز حضور داشت. حسین بنایی منش در حاشیه این مراسم گفت: شهدای تازه تفحص شده و گمنام با حضورشان به شهر و محلات ما رنگ شهادت و ایثار می دهند تا ما بهوش باشیم و دل از زنگار گناه و غفلت بشوییم و آرمان بلند شهدا را به درستی درک کنیم.

او ادامه داد: این شهدا در حساس ترین شرایط، جان در طبق اخلاص گذاشتند تا امروز شاهد امنیت و آرامش باشیم.

غبار رومی مزار شهدای این بوستان و روایتگری دفاع مقدس از بخش های مختلف این ایین بود.

در ادامه این برنامه، شهردار منطقه با حضور در منزل شهدای محله، از خانواده هایشان قدردانی کرد.

در این دیدار، خانواده های شهید علی دشتی از محله چهنو، شهید جواد شکاری در خیابان عمار یاسر و شهید دژبان در محله انصار به یادبود شهدایشان خاطراتی نقل کردند.



اسکان زائران در مدرسه



کلاس هادر طبقه بالا قرار گرفته اند. اتاق مشاوره تحصیلی در انتهای راهروی این طبقه توجهم را جلب می کند. رضا آرام توضیح می دهد که مشاور مدرسه سه روز در هفته در این اتاق حاضر می شود و به رایگان به بچه ها مشاوره می دهد. بیشترین مراجعه کنندگان هم بچه های پایه نهم هستند که برای ادامه مسیر تحصیلی نیاز به راهنما دارند. یکی از بخش های ویژه، ساختمان چهارصد متری در حیاط مدرسه است. این ساختمان دو طبقه قبلاً آشپزخانه بوده اما حالا تبدیل به نمازخانه و اتاق ورزش شده است. در طبقه پایین میز پینگ پنگ، دستگاه ورزشی و... قرار داده اند. این ساختمان کاربری دیگری هم دارد. مدیر می گوید: مدرسه مادر حوزه استقبال از زائران هم فعال است. در ماه صفر طبقه پایین این ساختمان را برای ورود زائران فرش می کنیم. امسال از گناباد یک گروه زائر پیاده داشتیم که در مدرسه اسکان داده شده بودند.

حسینیه برزگر

سوی دیگر ماجرا خود بچه ها هستند؛ دانش آموزانی که به این مدرسه روح بخشیده اند. به گفته مدیر مدرسه، آن ها تنها در زمینه تحصیلی فعالیت ندارند و چند ساحتی عمل می کنند. یکی از این حوزه ها حوزه دینی و اعتقادی است. نمازخانه مدرسه همیشه از حضور بچه ها شلوغ است. علاوه بر این خود دانش آموزان، هیئتی دانش آموزی تشکیل داده اند و آن را اداره می کنند. بنا به همین دلایل است که عده ای این مدرسه را مدرسه ای مذهبی می دانند و آن را بانام حسینیه برزگر می شناسند.

کسب مقام اول المپیاد در استان، کسب مقام سوم در مسابقات علوم آزمایشگاهی و کسب مقام های مختلف در رشته های ورزشی و... این مدرسه پر از دانش آموزانی است که هر کدام در زمینه ای فعال و مقام آور هستند. محمد حسین مصدق یکی از آن ها است. او امسال در مسابقه «گفتمان مهدویت» مقام اول را در استان کسب کرد. محمد حسین بابیان شیوا و کلام دل نشینش توضیح می دهد که در این مسابقه باید مقاله ای درباره حضرت مهدی (عج) و ظهور می نوشتند و آن را ارائه می کردند. او به دلیل مطالعاتش، قلم خوبی هم دارد و گهگاهی شعر هم می سراید. محمد حسین سال گذشته در مسابقه «احساس واژه ها» هم مقام کسب کرده است.



در دل ۲ مدرسه قدیمی محله رضائیه چه می گذرد؟

بذر ماندگار خاندان برزگر

سحرانگیز و عقیده از قدیمی ترین بناهای آموزشی محله رضائیه محسوب می شوند. خانه ها ساخته شدند، ساختمان ها تخریب شدند، خیابان ها شکل گرفتند و... این دو مدرسه مادر ابتدای خیابان امت کنار هم باقی ماندند. یکی مدرسه نمونه دولتی است برای بچه های پایه هفتم تا نهم، دیگری مدرسه استعداد های درخشان برای پسرانی که در دوره متوسطه دوم مشغول تحصیل هستند.

هر کدام از این بناها در استان خودشان را دارند و تغییرات و فرافرودهایی را طی این سال ها تجربه کرده اند، اما ابتدای این روایت ها به یک نقطه مشترک می رسد. ماجرا برمی گردد به خاندان برزگر ها، ملاکان و زمین داران بزرگی که زمین های اطراف را در اختیار داشتند. آن ها این زمین ها را وقف ساخت مدرسه کردند. حالا هر کدام از این مدرسه ها به نام یکی از پسران خانواده است؛ افرادی که دیگر در این دنیا نیستند اما نامشان بر سر در مدرسه ها به چشم می خورد و ماندگار شده است. در این شماره قرار است ببینیم در دل این بناهای قدیمی چه می گذرد.

داستان ملاک بزرگ محدود

ابتدا به مدرسه زنده یاد حاج حسن برزگر پامی گذارم. حیاط مدرسه از حضور بچه ها پر شده و صدای همه همه و شلوغی در سالن ها پیچیده است. این مدرسه در نگاه اول تفاوتی با دیگر مدارس ندارد. مدیر مدرسه در دفتر خودش تا بچه ها به سر کلاس ها نرفته اند، جزئیات ماجرا را بر ایمان تعریف می کند. همه چیز به دکتر علی برزگر، پدر این خانواده برمی گردد. زمین دار و ملاک آن دوران که مدیریت و اداره ملک هایش را با کمک فرزندان انجام می داده. او ۶۵۰ هزار متر زمین را در این محدوده برای ساخت مدرسه به اداره آموزش و پرورش اهدا کرده است. این اداره هم این دو مدرسه را اینجا ساخت. مدرسه حاج حسن برزگر سال ۱۳۷۹ در دو طبقه ساخته شد و ۲ هزار و ۲۳۳ متر مساحت دارد. مدرسه از آن زمان تا به امروز تغییرات چشمگیری نکرده است. مدرسه همان مدرسه قدیمی آن سال هاست با همان نمای آجری زرد، فقط بخش هایی به آن اضافه شده است. رضا آرام برمی گردد به سال ۱۳۷۹؛ سال اول این مدرسه یک هنرستان دخترانه بود. سال دوم، بنا به نیاز منطقه به مدرسه نمونه دولتی پسرانه تغییر پیدا کرد؛ این مدرسه یکی از اولین مدارس نمونه دولتی شهر بود. آن زمان مدارس نمونه دولتی فلسفه خاص خودشان را داشتند. قرار بود دانش آموزان محروم اما مستعد را یک جا جمع کنند و با ارائه بهترین خدمات آموزشی آن ها را پرورش بدهند.

کشف استعداد بچه ها

زنگ مدرسه می خورد و بچه ها به سر کلاس ها می روند. فرصتی دست می دهد تا گشتی در ساختمان بزنیم. در حال حاضر، بچه ها در سه مقطع هفتم، هشتم و نهم در این مدرسه مشغول تحصیل هستند و برای هر پایه سه کلاس در نظر گرفته شده است. به طور کلی ۲۷۰ دانش آموز دارد. بیشتر کلاس هادر طبقه بالا قرار گرفته اند. در طبقه همکف هم اتاق ها را به معاون های آموزشی، اجرایی و... اختصاص داده اند. یکی از اتاق ها اتاق فناوری است. رایانه ها و سیستم های مختلف را در آن قرار داده اند. بچه ها اینجا با نرم افزار های مختلف فوت و فن کار با رایانه آشنایی شوند. در انتهای راهرو طبقه همکف یک کمد سرتاسری به چشم می خورد که داخل آن، دست سازه های دانش آموزان چیده شده است، کوزه ها، نقاشی ها، کار های بافتنی و... این قسمت را «نمایشگاه هنری بچه ها» نامیده اند. آرام می گوید: در مدرسه مسابقات مختلف هنری برگزار می کنیم؛ از معرق کاری بگیریم تا بافتنی. طی این مسابقات بستری برای بچه ها فراهم می شود تا علاقه و استعداد خودشان را کشف کنند. خیلی از این بچه ها برای متوسطه دوم به هنرستان ها می روند.



دانش آموزان چندساختی

دانش آموزان این مدرسه در دیگر زمینه ها هم حرفی برای گفتن دارند. آن ها معمولا در مسابقات خوارزمی نتایج قابل قبولی کسب می کنند. علیرضا محمدی یکی از دانش آموزان فعال در حوزه فناوری است. از همان دوران کودکی در کنار درس و مدرسه در حوزه نرم افزار و رایانه هم فعال بوده است. خودش کار با نرم افزارهای مختلف را یاد گرفته و ایده ها و طرح هایی هم داشته است. سال گذشته در جشنواره خوارزمی شرکت کرده. در استان مقام آور شده و حالا به مرحله کشوری راه پیدا کرده است. درباره ایده اش توضیح می دهد: برنامه ای را با کمک هوش مصنوعی طراحی کردم که می تواند سلامت سالمندان را در زمینه های مختلف بسنجد و بعد به نزدیکان یا پزشک اطلاع بدهد.

فرهاد علیزاده دیگر دانش آموز این مدرسه است که علایق مختلفی دارد. خودش همان ابتدا از دیدگاهی که درباره دانش آموزان سمپادی وجود دارد، می گوید: اینکه دیگران باشندن علایق و تجربیات او جامی خورد و انتظارش را ندارند. فرهاد سال هاست که به طور حرفه ای سه تار می نوازد و تا به حال اجرای زنده هم داشته است. او یادگیری مهارت های جدید را هم دوست دارد. تابستان سال گذشته در زمینه فنی و برق هم اطلاعات و تجربه کسب کرده است.

اولین مدرسه نمونه دولتی

پس از گفت و گو با بچه ها فرصتی برای بازدید از مدرسه دست می دهد. مدیر مدرسه ابتدا توضیحاتی درباره پیشینه این ساختمان ارائه می کند: علی اصغر طیبی می گوید: سال ۱۳۶۳ این بنا با کمک آموزش و پرورش استان خراسان رضوی ساخته شد و حاج جعفر برزگر نام گرفت. این اولین مدرسه نمونه دولتی بود که در این ناحیه ساخته شد. دوره ای نام آینده سازان را روی آن گذاشته بودند. اما بعد تغییر کرد. بعد از چند سال این مدرسه تغییر کاربری داد و مدرسه تیزهوشان شد. دومین مدرسه تیزهوشان در شهر.

این مدرسه حالا سیصد دانش آموز دارد و سه رشته تجربی، انسانی و ریاضی. ساختمان این مدرسه تا حد زیادی شبیه مدرسه قبلی است و در دو طبقه ساخته شده. یکی از بخش های متفاوت این مجموعه، سالن مطالعه و کتابخانه آن است که به قول بچه ها از نظر منابع درسی و پروپیمان است. از ۷ صبح تا ۷ شب هم در آن بسته نمی شود تا بچه ها بتوانند از فضای آن بهره کافی ببرند. خیلی از بچه ها از مناطق محروم به اینجا آمده اند و در خانه، اتاق یا فضای شخصی برای مطالعه ندارند. آن ها بعد از اینکه زنگ مدرسه می خورد، اینجا می مانند و درس می خوانند و به کارهایشان می رسند. انگار اینجا تبدیل به خانه دوم دانش آموزان شده است. بستری که فقط برای پیشرفت تحصیلی آن ها فراهم نشده، بلکه باعث ارتقای کیفیت زندگی آن ها شده و پیشرفتشان را در ساخت های مختلف سرعت بخشیده است.

زمین چمن مصنوعی

اولین چیزی که با ورود به حیاط مدرسه حاج جعفر برزگر به چشم می آید، زمین چمن مصنوعی فوتبال است. کمتر مدرسه ای در این منطقه چنین امکاناتی را برای بازی فوتبال دانش آموزان فراهم کرده است. همیشه خدا عده ای از دانش آموزان اینجامشغول بازی هستند. پیش از ورود به این مدرسه، تصور دیگری از آن داشتم. عنوان تیزهوشان و استعداد های درخشان کافی است تا تعدادی دانش آموز درس خوان را در ذهن تصور کنی. بچه هایی که کاری به جز درس خواندن انجام نمی دهند. این زمین چمن اما تصور اتم را در گون می کند. با ورود به مدرسه و گفت و گو با مدیران، چیزهای دیگری هم دستگیر می شود. علی اصغر طیبی توضیح می دهد که درس و مطالعه تنها یکی از مشغولیات بچه های تیزهوشان این مدرسه است و آن ها سعی می کنند در ساحت های دیگر هم فعال باشند.

جمعیت میثاقیون

دانش آموزان این مدرسه هم در حوزه مذهبی و اعتقادی فعال هستند. جمعیت میثاقیون یکی از گروه های فعال مدرسه است که زمان تشکیل آن به سال های اولیه تأسیس این ساختمان بر می گردد. آن ها هر پنجشنبه بعد از ظهر هادر مدرسه دور هم جمع می شوند و جلسات فرهنگی و مذهبی برگزار می کنند. عده ای از آن ها حالا دبیران مدارس دیگر شده اند اما هنوز که هنوز است برای شرکت در جلسات به این مدرسه رفت و آمد می کنند. مدیر مدرسه گوشه ای از فعالیت های این گروه خودش را توضیح می دهد: بیشتر فعالیت های این گروه دانش آموزی جهادی است؛ برای مثال در تعطیلات سال گذشته، عده ای از بچه ها به سبزوار رفتند و در روستاهای اطراف آن به کار جهادی و عمرانی، مرمت خانه ها و... مشغول شدند. عده ای هم امسال در پیاده روی اربعین شرکت کردند. فعالیت های این گروه بی شمار است و کسی باورش نمی شود که بچه های سمپادی در زمینه های غیر درسی هم تا این حد فعال باشند.

واقف دست و دل باز

حاج حسن برزگر را قدیمی های این منطقه می شناسند. واقف دست و دل باز زمین این مدرسه که راه پدرش را در پیش گرفته بود. او سال ۱۳۹۹ شمسی به دنیا آمد. پدرش از ملاکان بزرگ مشهد بوده است. حاج حسن تا مقطع دیپلم

تحصیل کرد و این مدرک در آن زمان، بالاترین مرتبه آموزشی به شمار می رفت. بعد از آن، کنار پدرش به کار کشاورزی مشغول شد. در همان سنین جوانی، همکاری اش را با انجمن های مختلف دینی شروع کرد. یکی از این انجمن ها

کانون نشر حقایق اسلامی بود، به همین واسطه با مرحوم آیت... میلانی هم مراد داشته است. حاج حسن برزگر هوای زارعان منطقه را هم داشت. در آن زمان با پیگیری های او طیبی به نام دکتر نراقی هفته ای دو مرتبه به این محدوده می آمد و

به طور رایگان در در مانگای کوچک، کشاورزان را معاینه و معالجه می کرد. او کمک رسان بانوان سرپرست خانوار و کودکان آن ها هم بود. حاج حسن برزگر سال ۱۳۵۱ شمسی و در پنجاه و دو سالگی بر اثر سکته قلبی از دنیا رفت.

۲ خواهر هنرمند محله پورسینا با مشاغل خانگی روی پای خودشان ایستاده‌اند

مهارتی برای درآمدزایی



عکس: زینب رسول کارگر/شهرآرا



نیکو عقیده بیشتر صاحبان مشاغل خانگی محلات کم‌برخوردار منطقه ۶ زنان هستند. خانه برای آن‌ها تبدیل به میدانی برای کسب معاش از راه حرفه و هنر شده است. بادست خالی می‌جنگند تا به درآمدی اندک برسند و کمک حال خانواده باشند. مهارت‌های مختلف را کسب می‌کنند تا با سرمایه‌ای اندک، کارشان را شروع کنند و زندگی را پیش ببرند. بسیاری از این بانوان سخت‌کوش هنرمند، ساکن محله پورسینا هستند. دست به خلق چیزهای تازه می‌زنند و روز به روز در هنرشان پیشرفت می‌کنند. مرضیه و معصومه اسماعیلی دو خواهر هنرمند ساکن این محله هستند. معصومه به تازگی ساخت زیورآلات را یاد گرفته، در چند بازارچه و نمایشگاه شرکت کرده و فروش خوبی هم داشته است. مرضیه نیز به همراه همسرش پوشاک تولید می‌کند و حرفه خیاطی را در پیش گرفته و آرزوهای بسیاری برای شغلش در سر دارد.



یادگیری یک مهارت جدید

خیابان‌های پورسینا و شهید خوش‌سیمارا بیشتر تولیدکنندگان شهر می‌شناسند و برای نیروی کار آرزایی که وجود دارد، به اینجا می‌آیند. زنان محله هم به همین واسطه هنرهای گوناگون را یاد گرفته‌اند. عده‌ای حالا با فروشندگان و صاحبان مشاغل کار می‌کنند، برخی هم به استقلالی نسبی رسیده‌اند، راهشان را جدا کرده و کسب و کار خود را راه‌انداخته‌اند. معصومه اسماعیلی یکی از زنان هنرمند این محله و متولد سال ۶۱ است. سال گذشته به فکر یاد گرفتن یک مهارت جدید افتاد. او از طریق یکی از دوستانش از

کلاس‌های ساخت زیورآلات که در مسجد محله برگزار می‌شد، باخبر شد. در این کلاس‌های رایگان ثبت‌نام کرد و خیلی زود متوجه شد که به این هنر علاقه‌مند است و از پس آن بر می‌آید. «قدیم ترها به فکر کار و اشتغال نبودم. بعد از تمام شدن درس و مدرسه در بسیج محله عضو شدم و کارهای جهادی را شروع کردم. مدتی هم خادم حرم بودم. سال پیش اما به فکر کسب درآمد افتادم و ساخت زیورآلات را یاد گرفتم تا استقلال مالی داشته باشم.» حالا در خانه مرضیه به گفت‌وگو نشست. معصومه داستان حرفه‌اش را تعریف می‌کند و در همان حین دستبندهای رنگارنگی

را که ساخته است، نشانمان می‌دهد. نخ، مهره و دیگر ابزار را از کلی فروش‌های شهر تهیه کرده و بعد هم مشغول کار شده است. در همان کلاس‌ها هم مورد تشویق مربی هافزار گرفته و انگیزه‌اش چندبرابر شده است. ساخت دستبند را که یاد گرفته، به دنبال یادگیری ساخت گیره، گل‌سرو... هم رفت. معصومه حالا صفحه شخصی خودش را برای فروش محصولاتش دارد. او در چند نمایشگاه و بازارچه هم شرکت کرده و فروش خوبی داشته است.

امید ما را سرپانگه داشته است

مرضیه فقط یک سال از معصومه کوچک‌تر است. ازدواج کرده و سال هاست که به همراه همسرش حرفه خیاطی را در پیش گرفته است. او هم داستان خودش را تعریف می‌کند. بعد از تمام شدن مدرسه به دنبال کار رفت. در یکی از صفحات روزنامه، اطلاعیه برگزاری کلاس آموزش چرخ‌کاری و خیاطی را خواند و همان‌جا تماس گرفت و ثبت‌نام کرد. میان دوزی و سردوزی را آنجا یاد گرفت.

تنها برخی نکات خیاطی و چرخ‌کاری را در آن کلاس‌ها آموزش دید اما تصمیم گرفت که با همان اطلاعات و مهارت‌های اندک به کارگاه‌ها درخواست کار بدهد. کار در چند کارگاه مختلف از او یک چرخ‌کار حرفه‌ای ساخت. با همسرش که آشنا شد و ازدواج کرد، پیشرفتش چندبرابر شد. «همسر هم خیاط بود. از او دوخت پیراهن مردانه و لباس‌های زمستانی را هم یاد گرفتم. دیگر چیزی نبود که بلد نباشم.» مرضیه با سرمایه‌ای که جمع کرده، یک چرخ صنعتی برای

خودش خریده است. از صاحب کارها سفارش می‌گیرد و در خانه لباس می‌دوزد. همسرش هم در کارگاه برادرش کار می‌کند. گاهی به کمک همسرش هم می‌رود و سفارش‌های او را نیز آماده می‌کند. اما هر دو یک هدف و آرزوی مشخص دارند. دلشان می‌خواهد که یک روز کارگاه خودشان را داشته باشند. اما فعلا سرمایه کافی ندارند. «هرچه تلاش می‌کنیم و می‌دویم، به جایی نمی‌رسیم. اما امید ما را سرپانگه داشته است.»

هوای هم را داریم

مرضیه و معصومه هنر و مهارت‌هایشان را به یکدیگر هم آموزش می‌دهند. مرضیه حالا چیزهایی از ساخت گل‌سری داند، معصومه هم تا حدودی خیاطی را یاد گرفته است. اگر هر کدام در بازارچه و نمایشگاهی شرکت کنند، محصولات دیگری را هم برای فروش می‌برند. این رسمی است که بین زنان این محله رواج دارد. مرضیه می‌گوید: به‌تک‌تک این خانه‌ها که بروید، زنانی را می‌بینید که هر کدام هنری دارند. یکی چرم‌دوز است، یکی فرش می‌بافد، یکی خیاطی می‌کند و... زنان این محله یاد گرفته‌اند که چطور گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند و روی پای خودشان بایستند. معصومه ادامه حرف خواهرش را می‌گیرد و می‌گوید: ما این مهارت‌ها را به هم یاد می‌دهیم و هوای یکدیگر را داریم. همه اینجا مثل خواهر هستیم و هر طور که بتوانیم از هم حمایت می‌کنیم.





مسجد امام رضا (ع) محله رضائیه
میزبان مراسم تجلیل از شهید جاوید الاثر بود

ابوالقاسم گمشده مادر

عیدگاه

نیکو عقیده | علاقه اش به ورزش

بر می گردد به روزهای گرم تابستان
که در کوچه پس کوچه های خیابان
عمار یاسر در محله آقامصطفی خمینی
باهم سالانش فوتبال بازی می کرد. استعداد
اصلی محمد عماد بهرامی رشته های رزمی است.
این رادو سال پیش متوجه شد، وقتی به پیشنهاد برادر
بزرگ ترش در کلاس های کاراته ثبت نام کرد. او اول به رشته دای
دو علاقه مند شد. کمی بعد اما رشته کیک بوکسینگ را انتخاب کرد.

● چه مقام هایی در رشته دای دوو کیک بوکسینگ کسب کرده ای؟

اولین مدال را مرداد سال ۱۴۰۲ در مسابقات استانی قهرمانی کمر بند طلایی
در سبک دای دو کاراته به دست آوردم. خیلی استرس داشتم، اما توانستم سوم
شوم. بعد از آن، چهار مدال دیگر در استان به دست آوردم. آخرین مدال را هم دو ماه
پیش گرفتم. مدال طلای استان در رشته کیک بوکسینگ.

● برای به دست آوردن این مدال ها چه سختی هایی کشیدی؟

قبل از مسابقات باید هر روز چند ساعت تمرین کنیم. خیلی وقت ها هم دچار مصدومیت
می شدم. آخرین بار در یکی از تمرین ها دو ستم به شقیقه ام ضربه زد. چشم هایم سیاهی
رفت و روی زمین افتادم. خیلی وقت ها در خانه تنهامی ماندم و به مهمانی های فامیلی
نمی رفتم. ساعت ها در خانه می ماندم و با کیسه بوکسی که داشتم، تمرین می کردم.

● اگر در مسابقه ای برنده نمی شدی چه احساسی داشتی؟

اولش ناراحت می شدم. فکر می کردم تلاش هایم به نتیجه نرسیده است. اما چند روز
می نشستم با خودم فکر می کردم و ایراد هایم را متوجه می شدم. مربی ام هم به من می گفت
که قرار نیست همیشه برنده باشیم. باید از شکست هایمان درس بگیریم و ناامید نشویم.

● دوستانت را هم به ورزش تشویق می کنی؟

بله. دست خیلی از بچه های همسایه را گرفته ام و به کلاس های کاراته و کیک بوکسینگ
برده ام. همان جلسه اول علاقه مند شدند و ثبت نام کردند.

● اگر به این رشته وارد نمی شدی، چه رشته ای را انتخاب می کردی؟

من متوجه شدم که علاقه اصلی من رشته های رزمی است. اگر کیک بوکسینگ را انتخاب
نمی کردم، احتمالاً یک شاخه رزمی دیگر را انتخاب می کردم.

● دلت می خواهد چه امکاناتی در محله تان باشد که نیست؟

ما اصلاً امکانات ورزشی نداریم. بچه های محله اهل فوتبال هستند، اما یک زمین فوتبال
هم نداریم. برای فوتبال بازی کردن خیلی وقت ها تا پارک رجایی روییم. خیلی از بچه ها
هم پدر و مادرشان اجازه نمی دهند و نمی توانند همراهان بیایند.

● فکر می کنی که آخرین مسیر برای توبه کجایی رسد؟

دلم می خواهد مدال های جهانی داشته باشم و همه من را بشناسند. دوست دارم یک
روز استاد هم بشوم و به بچه های محله رایگان آموزش بدهم.

عطایی | در روز پایانی هفته دفاع مقدس، اهالی محله رضائیه در مراسمی در مسجد امام رضا (ع)
یاد و نام شهید جاوید الاثر ابوالقاسم مکتب دار را گرامی داشتند. در این مراسم، جمعی
از اعضای شورای اجتماعی و برادر شهید به نمایندگی از خانواده و حضور داشتند. احمد
مکتب دار در این مراسم به روایت بخشی از زندگی شهید و مادرش پرداخت.

● امداد گر بسیجی در خرمشهر

پس از برگزاری نماز و مغرب و عشا، جمعیت نمازگزاران انتظار شروع برنامه را می کشند.
احمد مکتب دار که خود رزمنده جنگ تحمیلی بوده است، درباره روایت شهادت برادرش
در نوجوانی می گوید: ابوالقاسم متولد ۱۳۴۸ بود و به بهانه دیدار با من، به جبهه آمد. من
سال ۱۳۵۹ وقتی هفده ساله بودم، داوطلب حضور در جبهه شدم. آن موقع در طرحی
پانزده روزه شرکت کردم که در بیمارستان امدادی برگزار شد. دوره امدادگری دیدیم و ما
را به اطراف خرمشهر اعزام کردند. آنجا در محدوده ای به نام پل خرمشهر مستقر شدیم.

● پیکرش در جزیره مجنون ماند

احمد آقا یاد کردن از پدر و مادر مرحومش می گوید: در سومین دوره اعزام که سال ۱۳۶۲
بود، ابوالقاسم به بهانه دیدار من، از خانواده اجازه سفر گرفته بود. از طرف دیگر، خودش
به جای پدرم، اثر انگشت بر برگه رضایت ثبت کرده و موفق شده بود داوطلب بسیجی
حضور در جبهه شود. من برای مرخصی به مشهد برگشتم و پدرم تعجب کرد و خبر داد که
ابوالقاسم روز گذشته برای دیدن من عازم منطقه شده است. وقتی با هم به بسیج محله
آمدیم، تازه متوجه شدیم که ابوالقاسم قصد داشته است رزمنده شود و توانسته از این طریق،
خود را به جبهه برساند. برادر شهید ادا می دهد: فرمانده پایگاه بسیج محله در آن زمان،
جواد رحیمی فرد بود. ابوالقاسم حدود یک ماه در جبهه بود و در عملیات والفجر ۶ جزیره
مجنون شرکت کرد. متأسفانه پیکر او هیچ گاه پیدا نشد و در باتلاق های آن محدوده گم شد.
۲۵ سال بعد، مقداری لوازم و پلاک را پیدا کردند و آوردند و ما همان ها را در قبر او قرار دادیم.

● نماز اول وقت

پدر شهید بیست سال پیش و مادرش هم پنج سال قبل به رحمت خدا رفتند. احمد آقا
می گوید: مادر من زینب نجف پور ۲۵ سال چشم انتظار برگشت ابوالقاسم بود. وقتی زنگ
خانه را می زدند یا گاهی که ما وارد می شدیم، می گفت: فکر کردم ابوالقاسم است. بارها
خواب برادرم را دید و خیلی دلتنگ او بود. هر چه باشد، برادرم ته تغاری خانواده ما بود.
مادرم در اصل هیچ گاه شهادت برادرم را نپذیرفت، چون پیکرش را ندید. ابوالقاسم
با همان سن کم، دیانت خوبی داشت و نماز اول وقتش ترک نمی شد. این برادر
شهید ادا می دهد: او در مغازه ای کار می کرد که پارچه و پرچم گل دوزی
می کرد. همان موقع از استاد کارش خواسته بود گل دوزی پرچم های
عزاداری امام حسین (ع) را به او بسپارد. خاطره ای هم از برادرم هست
که شاید جالب باشد. زمان تولد برادرم، قابله چیره دست محله
برای زایمان آمده بود. گویا روی صورت برادرم پرده نازکی
از پوست بوده و این برای قابله عجیب بوده است. آن
پرده را برداشته و به مادرم داده بود. بعد از خبر
شهادت ابوالقاسم، مادرم همیشه آن یادگاری
را در سجاده اش می گذاشت و زمانی که
مادر فوت شد، آن یادگاری را روی
کفنش گذاشتم.

امید محله

گفت و گو با نوجوان رزمی کار
محله آقامصطفی خمینی

قرار نیست همیشه برنده باشم



محلات منطقه ۵:

۱: مهدی آباد، رضائیه، سجادیه، حسین آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین (ع)، نیرزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان و جلالیه

۲: چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقا مصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، اروند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروزی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه بیست و شهید رجایی

مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سرمدیر: سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر شهرآرا محله: فاطمه خلخالی استاد
دبیر شهرآرا محله منطقه ۵: انسیه شهرکی
تلفن دفتر شهرآرا محله منطقه ۵: ۳۳۶۶۱۹۴۹
تلفن شهرآرا محله منطقه ۶: ۳۳۶۶۰۲۰۴

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
دفتر منطقه ۵: بولوار ولایت - ولایت ۱۳
دفتر منطقه ۶: تقاطع خیابان شهید رستمی - شهید شیروزی - فرهنگسرای غدیر
پست الکترونیک: shahrara.ir@mahalle5
shahrara.ir@mahalle6
کانال شهرآرا محله: @ShahraraMahaleh
دریافت نسخه الکترونیک شهرآرا محله از: shahraranews.ir



میلان مسجد

مسجد قدمت دار ابتدای این کوچه هم باعث شد از دیرباز، نام «میلان مسجد» سر زبان اهالی بیفتد. رهگذران بسیاری در این کوچه باریک که انتهایش شبیه کوچه باغ‌های روستایی است، رفت و آمد می‌کنند؛ دانش آموزان برای رفتن به دو مدرسه کوچه از آن می‌گذرند و نوجوان‌های فوتبال دوست هم قسمت عقب‌نشینی این کوچه را غنیمت می‌دانند و صبح یا عصر با اجازه گرفتن از همسایه‌ها در آن پابه توپ می‌شوند.

انسیه شهرکی | گذر شهید بسکابادی ۱۲ از آن دست کوچه‌هایی است که هویت محله را نشان می‌دهد. به قول کسبه و قدیمی‌ها، محله شهید باهنر در قدیم به شکل و شمایل امروزش نبود. پر بود از خانه‌های کاهگلی و آب زلال نهر چشمه گیلان که به کال انتهای شهرک سرازیر می‌شد و از این معبر می‌گذشت.

کوچه شهید بسکابادی ۱۲

منطقه ۶ - محله شهید باهنر



دبستان پسرانه شهید موسی الرضا ساقی از مراکز آموزشی نوپای این محدوده و میزبان دانش آموزان دوره اول است.



مسجد جواد الائمه (ع)
۴۱ سال پیش در ابتدای این کوچه به دست کشاورزان ساخته شد.



«محبت آدمی»، دبستان دخترانه دوره اول و دوم، در این گذر قرار گرفته و دارای مرکز یادگیری محلی (نهضت سواد آموزی) است.

هادی کلاته رحمانی، متین تقی‌پور، امیرعلی پاکدل، امیرحسین شجاع‌سالاری، جواد رسولیان، فرهاد اشتری، سالار محمدزاده، فرزاد اشتری، حامد کلاته رحمانی، نوجوانان عشق فوتبال این کوچه، آرزویشان داشتن یک زمین ورزشی کوچک در محله برای فوتبال بازی کردن است.

